

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف بريته محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الأرضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

مروری بر مطالب گذشته

خلاصه عرایض قبلی که 21 جلسه شد، این است که وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث شدند، قبائل قریش مکه بر علیه ایشان قیام کردند. به خاطر این که ریاستشان را حفظ بکنند، حاضر شدند با پیغمبر اکرم جنگ کنند. اما در تمام جنگ‌ها شکست خوردند تا مکه فتح شد و پیغمبر اکرم از آن‌ها تعبیر کردند به طلقاً. در این بین، از این قریشی‌ها کسانی آمدند، اسلام آوردند و در داخل مسلمین جبهه‌ای تشکیل دادند تا نگذارند اسلام پیش برود و مقاصد پیغمبر اکرم تحقق پیدا کند و بالأخره ریاست را بعد از حضرت به دست بگیرند؛ همان ریاستی که سالیانی بزرگان قریش لشکرکشی کردند به خاطر حفظش و شکست خوردند، این‌ها آمدند از داخل شروع کردند به برنامه ریزی و به مرور برای خودشان حزبی تشکیل دادند و همین‌طور هم شد که بالأخره بعد از پیغمبر اکرم امور را به دست گرفتند و نگذاشتند آن چه که خدا و رسول مقرر کرده بودند، تحقق پیدا بکند. و چون به حکومت رسیدند و امر مستقر شد برایشان، آن نیت اصلی را که اشاره کردم به زبان آوردند، گفتند: «تأبى قريش أن تجتمع النبوة والإمامة في بيت واحد». این‌ها را از روز اول نگفتند. از روز اول ما می فهمیم بعد از قرن‌ها که مقصد آن‌ها چه بوده، اما بعد از آن که مستولی شدند بر امور، بر زبان آوردند و تصریح کردند، «تأبى قريش أن تجتمع النبوة والإمامة في بيت واحد». هدف اولی آن‌ها تا آن جایی که بنده تحقیق کردم، محو اصل اسلام بود و برگرداندن مردم به جاهلیت اولی، اما با تدبیراتی که پیغمبر اکرم داشتند این‌ها به این هدف نرسیدند و اسلام باقی ماند. اما دو کار کردند: از نظر امور اعتقادی و احکام عملی بدعت‌هایی در دین گذاشتند و از نظر اجرایی هم حکومت را به دست گرفتند. و همان‌طور که عرض کردم، از مسلمینی که در آن زمان بودند، از همان طلقاء از منافقین مدینه، از بعضی از انصار، حزبی تشکیل شد و مآلاً به این مقصد رسیدند.

۱. ر.ک: محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری (تاریخ الرسل والملوک)، دار المعارف بمصر، ج ۴، ص 223؛ ابن الاثیر علی بن ابی

الکرم، الکامل فی التاریخ، دار الکتاب العربی، ج 2، ص 439.

آقایان علما که آمدند در قرن دوم و سوم، کم‌کم تا قرن هفتم و هشتم که دیگر خیلی اوج پیدا کرد دفاع از سقیفه و توجیه آن چه که در سقیفه واقع شد. خیلی کوشش کردند و زحمت کشیدند تا شرعیت بدهند به آن چه در سقیفه واقع شد و انتسابش به کتاب و سنت تمام بشود، خیلی کوشش کردند، اما نتوانستند، نشد، به هر طریقی که خواستند شرعیت ببخشند به آن چه که در سقیفه تحقق پیدا کرد، نه از طریق ادعای اجماع، نه از طریق افضلیت شیخین، نه از طریق ادعای شورا و امثال ذلک نشد. عاقبت گفتند: اختیار اهل حل و عقد. راجع به اختیار اهل حل و عقد هم مفصلاً صحبت کردم؛ چون در کتب سابقین درست بیان نشده که اهل حل و عقد چه کسانی هستند؟ چه شرایطی باید داشته باشند؟ عددشان چقدر است؟ و امثال ذلک. از این دکترهای معاصر و اساتید دانشگاه امروز که کتاب‌هایی در این مباحث نوشته‌اند، مطالبی نقل کردم و نقد کردم تمام آن چه را که گفته شده و عاقبة الامر نظریه «امامت بالقهر و الغلبة» مطرح شد. بله اگر بالقهر و الغلبة باشد، ما هم قبول داریم آن چه در سقیفه واقع شد بالقهر و الغلبة بوده، اما شرعیتش از کجا؟ هیچ یک از راه‌ها تمام نشد و نتوانستند به طریقی شرعیت بدهند به آن چه که در سقیفه واقع شد. نه نصی وجود داشت که اقرار می‌کنند، می‌گویند: نصی بر خلافت ابوبکر نداریم نه کتاباً و نه سنتاً، اجماع هم نشد و راه‌های دیگری که مفصلاً صحبت کردم. و اختیار اهل حل و عقد را هم بحث کردم مفصلاً و کدام اختیار؟ و از این طریق خواستند عدالت صحابه را هم تمام بکنند تا این اختیار تمام بشود، وارد بحث عدالة الصحابه هم شدم، الحمد لله نتایج خوبی گرفته شد از مباحث گذشته.

و همه باید بدانند، مکرر هم عرض کردم و کسی اشتباه نکند که امامت و خلافت از هم جدا هستند، نخیر، امامت و خلافت در یک جا جمع می‌شود، مصداقاً یکی است و لو مفهوماً دوتا است. اشتباه نشود که حکومت یعنی خلافت، حکومت یعنی امامت، نخیر. ما امامت و خلافت داریم و حکومت وظیفه امام است، حکومت وظیفه خلیفه رسول الله است، نه این که خود حکومت، امامت باشد و یا خلافت باشد. این اشتباه است، مگر کسی بخواهد اصطلاح جعل بکند.

حقیقت امامت و امام در مکتب اهل بیت علیهم السلام

ائمه ما علیهم الصلاة والسلام امامت را این چنین بیان می‌کنند. حضرت رضا سلام الله علیه می‌فرمایند: «إنَّ الإمامة هي منزلة الأنبياء وإرث الأوصياء، إنَّ الإمامة خلافة الله وخلافة الرسول... إنَّ الإمامة زمام الدين ونظام

المسلمين وصلاح الدنيا وعزّ المؤمنين، إنّ الإمامة أسّ الإسلام النامي وفرعه السامي»^۲. امامتی که ما برای امیرالمؤمنین و اهل بیت قائلیم این امامت است «خلافة الله و خلافة الرسول». امامت حکومت نیست. حکومت، این مقام اجرایی و تصدّی امور مسلمین، شأنی است از شؤون امام. البتّه غیر امام معصوم نمی تواند متصدّی این امر بشود. این امامت است. «إنّ الإمامة خلافة الله و خلافة الرسول».

راجع به امام هم چه فرمودند؟ عباراتی را می خوانم: «الإمام البدر المنير والسراج الزاهر والنور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى... الإمام أمين الله في خلقه و حجّته على عباده و خليفته في بلاده و الداعي إلى الله و الذابّ عن حرم الله، الإمام المطهّر من الذنوب و المبرّأ من العيوب»^۳. در مکتب اهل بیت این است امامت و این است امام. «الإمام واحد دهره»^۴، خیلی عبارت بزرگی است، «الإمام واحد دهره»، هر امام در زمان خودش «واحد دهره» هست، از هر جهت امتیاز دارد از سایر مردم. «لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل»، بدیل ندارد امام. «و لا له مثل و لا نظير، مخصوص بالفضل كلّ من غير طلب منه و لا اكتساب، بل اختصاص من المفضّل الوهاب»، امامت اکتسابی نیست، «اختصاص من المفضّل الوهاب... أتظنون أنّ ذلك يوجد في غير آل الرسول محمّد صلّى الله عليه وآله... الإمام عالم لا يجهل، و راع لا ينكل، معدن القدس و الطهارة و النسك و الزهادة و العلم و العبادة، مخصوص بدعوة الرسول و نسل المطهّرة البتول، لا مغمز فيه في نسب و لا يدانيه ذو حسب»^۵. این است امامت و این است امام. امامتی که بحث می کنیم این است، امامی که می خواهیم مشخص کنیم، بشناسیم، معرفت پیدا کنیم این چنین است و لذا می گوئیم امامت به دست خداست و باید به نصی باشد از کتاب و سنّت، از خدا و رسول.

امامت شخص واحدی است، از طرفی امام امت است، از طرفی خلیفه رسول الله است، از طرفی حجّت خداست بر خلائق، همین شخص واحد. در امام باید عصمت باشد، باید علم باشد، برای او ولایت مطلقه الهیه ثابت است و بر امت اطاعت مطلقه است نسبت به او. و با وجود چنین شخصیتی دیگری می تواند حکومت را به دست بگیرد؟ که نه عصمت و نه علم و نه نسب صحیح. افرادی که عاری بودند از هر فضیلتی.

كفّار قریش حاضر نشدند، بله خب بله، كفّار قریش حاضر نشدند پذیرند نبوت پیغمبر اکرم را و ولایت

۲. محمّد بن یعقوب الكلینی، الكافی، دار الكتب الاسلامیة، ج 1، ص 200 و دیگر منابع.

۳. همان.

۴. همان، ج 1، ص 201.

۵. همان، ج 1، ص 201-202.

امیرالمؤمنین را، حاضر نشدند. زیر بار آل رسول الله نرفتند، خب بله. شما که مسلمان هستید، شما که شهادتین را بر زبان جاری می‌کنید، شما باید تابع خدا و رسول باشید دیگر. شما باید ببینید کتاب و سنت چه گفته، یا نه همان راه قریش را ادامه می‌دهید، همان راه را؟ مگر قرآن نفرمود: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾، ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۶، عقل ندارید؟ مقدّم بدارید کسی را که هادی که نیست هیچ، باید هدایتش کنند اگر قابل هدایت باشد، با وجود هادی که منصوب از قبل خدا و رسول ﴿فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾. این قرآن، این هم سنت، این هم عقل.

حالا از ما می‌خواهید که امامت امیرالمؤمنین را از کتاب و از سنت و از عقل بیان بکنیم. یک دوره کامل مباحث امامت را در مدرسه استادمان مرحوم آقای گلپایگانی گفته‌ام. هم نوارها موجود است و هم به صورت کتاب در آمد. حالا باز هم از من خواسته شده.

آن چه را که عرض خواهم کرد از امروز، بین آن چه که عرض خواهم کرد و قبلاً عرض کردم، عموم و خصوص من وجه است و به حول و قوه الهی یک دوره امامت عرض خواهم کرد. از منابع شیعی و سنتی نقل خواهم کرد و عمدتاً از منابع غیر شیعی، از قدما و متأخرین و معاصرین.

این مباحث ضرورت دارد برای عموم شیعیان، ایانشان تقویت می‌شود، آمادگی پیدا می‌کنند برای دفاع از این مذهب و قدرت پیدا می‌کنند که دیگران را دعوت کنند.

ما با اهل تعصب کاری نداریم، با نواصب کاری نداریم، آن‌ها مخاطب ما نیستند، آن‌ها باشند به همان جوری که هستند. اما در دنیا الان بیداری پیدا شده، بالخصوص این تحصیل کرده‌ها دنبال فهم حقیقت‌اند و تحقیق می‌کنند و کلام مستند متین را می‌پذیرند؛ لذا مرتّب به ما خبر می‌رسد که در بلاد مختلف ولایت امیرالمؤمنین و تشیع در حال پیشرفت است.

مبانی امامت

از آنچه که عرض کردم و از کلام امام علیه الصلاة والسلام نقل کردم، معلوم شد که امامت خلافة الله و خلافة

۶. سوره احزاب: آیه ۳۶.

۷. سوره یونس: آیه ۳۵.

الرسول است و معلوم شد که امامت به دست خداست و معلوم شد که راه معرفة الامام کتاب است و سنت و این که در هر زمان بایستی امامی وجود داشته باشد و این که امامت از اصول است نه از فروع. از همین کلام امام علیه السلام این مطالب به خوبی به دست می آید. در عین حال شرح می دهیم این مطالب را که پنج مطلب شد.

تعریف امامت

امامت و خلافت یکی است مصداقاً، الإمام هو الخليفة والخليفة هو الإمام، امامت همان خلافت است. شخصی که امام امت است، خلیفه رسول الله است. و به همین معنا که از روایت استفاده کردیم، علمای فریقین، امامت را تعریف کرده اند. «الإمامة خلافة عن رسول الله، نیابة عن رسول الله»، «الإمام خلافة عن رسول الله في أمور الدين والدنيا»، در همه امور. از علماء ما تصریح می کنند به این تعبیر و تعریف، نگاه بکنید کتب مرحوم علامه را و غیر علامه را. از علماء عامه هم نگاه کنید شرح مقاصد را، شرح مواقف را و کتب دیگر را نگاه کنید.^۸

نصب امام

مطلب دوم این است که امامت به دست خداست. این نیست که مردم جمع بشوند کسی را به عنوان امام اختیار کنند و انتخاب کنند. و این مطلب دوم از لوازم مطلب اول است که عرض کردم قبلاً. خلیفه خدا و خلیفه رسول خدا را خود خدا و رسول باید تعیین کنند. لذا ملاحظه می کنید در هر جای قرآن مجید که صحبت از امام و امامت پیش می آید با کلمه «جعل» است، ﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ﴾. امامت و خلافت با کلمه جعل آمده از ناحیه خدا، ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً﴾^۹، ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾^{۱۰}، جعل است، جعل الهی است و معلوم می شود که حتی رسول الله هم در تعیین امام بعد از خودشان ندارند. حضرت موسی خطاب کرد به خدا: ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِي﴾^{۱۱}. پیغمبر

۸. حسن بن یوسف العلامه الحلبي، الالفين، مؤسسة دار الهجرة، ص 12؛ سعد الدين التفتازاني، شرح المقاصد، الشريف الرضي، ج 5،

ص 232؛ مير شريف جرجاني، شرح المواقيف، الشريف الرضي، ج 8، ص 345.

۹. سوره ص: آیه 26.

۱۰. سوره سجده: آیه 24.

۱۱. سوره ص: آیه 26.

۱۲. سوره طه: آیه 29.

اکرم هم فرمودند: الهی آن چه را برادر من موسی گفته من هم می گویم: «اجعل لی وزیراً من أهلي، علیاً أخي»^{۱۳}. به دست خداست حتی رسول الله هم در تعیین خلیفه خودشان نقش ندارند. رسول الله ابلاغ می کنند، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ﴾^{۱۴}. علاوه بر این که ملاکاتی در امام و خلیفه وجود دارد که آن ملاکات را خدا می داند، خلق خدا که نمی تواند تشخیص بدهند عصمت کسی را، ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^{۱۵}. پیغمبر اکرم در اوائل بعثتشان بعضی از رؤسای قبائل که آمدند - این در سیره ابن هشام است و کتاب های دست اول - آمدند گفتند به این که ما حاضریم اسلام بیاوریم و از شما دفاع کنیم، حمایت کنیم به شرط این که ریاست بعد از شما از آن ما باشد، همین که عرض کردم که دنبال ریاست بودند، حالا این ها آمدند و اظهار کردند، حضرت فرمودند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِيَدِ اللَّهِ يُضَعُّهُ حَيْثُ يَشَاءُ»، او باید جعل کند، «لیس الأمر بیدي»^{۱۶}. این در منابع معتبر دست اول اقایان است. متکلمین اهل سنت در اینجا به زحمت انداختند خودشان را بی جهت، بی نتیجه. شما نگاه بکنید اولین دلیلی را که بر امامت ابوبکر عنوان می کنند، می گویند: «الإجماع وهو العمدة»^{۱۷}. یادم افتاد عبارت ابن حزم اندلسی را، این بزرگ است از نظر آن ها، می گوید: «لعن الله»، خدا لعنت کند اجماعی را که «لیس فیہ علی». کدام اجماع بر خلافت ابوبکر بوده؟ و حجیت این اجماع از کجاست اگر صحّت داشته باشد، «الأول: الإجماع وهو العمدة». دلیل ندارند. در سقیفه سه نفر از صحابه مهاجرین وجود داشتند، من هنوز چهارمی برایم ثابت نشده از مهاجرین. از انصار هم جمعی بودند و الا غالباً در خانه هایشان بودند و یا در مسجد النبوی بودند، منتظر امر پیغمبر اکرم از جهت تجهیز حضرت و اینها بودند. کدام اجماع؟ کجا؟

طریق شناخت امام

مطلب دیگری که عرض کردیم این بود که راه معرفت امام منحصر است در نص. نص یعنی چه؟ یعنی کلامی

۱۳. ابو القاسم ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، ج 42، ص 52؛ محمود بن عبد الله الألوسی، روح

المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، دار الکتب العلمیة، ج 8، ص 500.

۱۴. سوره مائده: آیه 67.

۱۵. سوره انعام: آیه 124.

۱۶. ر.ک: ابو محمد عبد الملك بن هشام، السیرة النبویة لابن هشام، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ج 1، ص

425؛ محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری (تاریخ الرسل والملوک)، دار المعارف، ج 2، ص 350 و دیگر منابع.

۱۷. ر.ک: سعد الدین التفتازانی، شرح المقاصد، الشریف الرضی، ج 5، ص 236.

که قابل تأویل نیست از خدا و رسول. تصریح دارند بزرگان متکلمینشان که «لا نصّ علی خلافة أبي بكر»^{۱۸}، از خدا و رسول نصی وجود ندارد، ناچارند بروند این در و آن در بزنند، اجماع و غیر اجماع ادعا بکنند. ابن تیمیه ادعای افضلیت ابوبکر را می‌کند. ما ملاک افضلیت را از قرآن به دست آوردیم، ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^{۱۹}، ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۲۰}، ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^{۲۱}، ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. این‌ها ملاکات افضلیت است از نظر قرآن. برویم به سراغ روایات، برویم به سراغ عقلا. افضلیت کجاست؟ و چون نمی‌توانند افضلیت را به اثبات برسانند، نگاه کنید شرح مقاصد را، تصریح می‌کند، می‌گوید: ما قادر به تشخیص افضل نیستیم. اظهار عجز می‌کنند، حق هم همین است. عاقبة الامر خلافت را گفتند بالقهر و الغلبه، می‌شود خلافت بالقهر و الغلبه باشد. یک فردی پیدا شد از آن‌ها گفت که دلیل داریم بر امامت ابوبکر و آن نمازی است که ابوبکر خواند روز دوشنبه نماز صبح به جای پیغمبر اکرم، این نص از ناحیه پیغمبر اکرم است، اما نص خفی. من رساله‌ای در این جا نوشتم و اثبات کردم که دروغ است، دروغ است که پیغمبر اکرم ابوبکر را فرستاده باشند به نماز و خودشان هم رفتند به هر جوری بود رساندن خودشان را به آن جا که محراب بوده و ابوبکر را زدند کنار. رساله‌ای نوشتم که آقایان مرا به خاطر این رساله تکفیر می‌کنند. چه عبارتهایی درباره من می‌گویند به خاطر این رساله. کجا نصی وجود دارد؟ کجا اجماع؟ کجا افضلیت؟

ضرورت وجود امام در هر زمان

مطلب دیگر عبارت از این است که باید در هر زمان امام باید وجود داشته باشد، «الإمام واحد دهره». در مباحث گذشته عرض کردم، حدیث ثقلین یکی از دلایل وجود امام است در هر زمان تا روز قیامت. سه تا حدیث ذکر کردم، سه تا حدیث متواتر که «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة -یا- میتة جاهلیة»^{۲۲} و «الأئمة بعدي إثنا

۱۸. ر.ک: میر شریف جرجانی، شرح المواقف، الشریف الرضی، ج ۸، ص ۳۵۴؛ ابو الفداء ابن کثیر الدمشقی، السیرة النبویة، عیسی

البابی الحلبي، ج ۴، ص ۴۹۶.

۱۹. سوره نساء: آیه ۹۵.

۲۰. سوره زمر: آیه ۹.

۲۱. سوره واقعه: آیات ۱۱ - ۱۰.

۲۲. ر.ک: مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، دار طوق النجاة، ج ۶، ص ۲۲؛ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع

عشر»^{۳۳} و حدیث ثقلین^{۳۴}. هر سه متواتر، دالّ است بر وجود امام در هر زمان و وجود امام زمان ما عَجَل الله تعالی فرجه الشریف. راه شناخت امام و این که امام در هر زمان باید باشد، همه اینها بیان شده، ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾^{۳۵}. کسی برنگردد بگوید که من نمی دانستم. خود قرآن می گوید: کسی برنگردد بگوید من نمی دانستم. امیرالمؤمنین می فرماید: «اللهم بلی لا تخلو الأرض من حجّة الله إما ظاهراً مشهوراً وإما غائباً مستوراً لئلا تبطل آیات الله و بیناته». این کلام امیرالمؤمنین هم در منابع سنّی^{۳۶} هست، هم در منابع شیعی^{۳۷}. من یادم است در فتح الباری ابن حجر^{۳۸} این مطلب را نقل می کند از امیرالمؤمنین و از آن استنباط می کند، استدلال می کند به این کلام، کلام امیرالمؤمنین. باید در هر زمانی حجّتی باشد از ناحیه خداوند متعال بر خلق. علاوه بر این که همه فرق اتّفاق نظر دارند بر ضرورت وجود امام، اتّفاق نظر دارند در هر زمان. از جمله کسانی که تصریح می کنند به اجماع بر ضرورت وجود امام در هر زمان، همین حافظ ابن حزم اندلسی است. باید در هر زمان امامی وجود داشته باشد، «لئلا تبطل آیات الله و بیناته». عقل هم همین را می گوید. پس کتاب است و سنّت است و عقل و اجماع بر ضرورت وجود امام در هر زمان. لذا نگاه کنید اصول کافی را، استدلالات ائمه ما را بر زنداقه یا بعضی از اهالی شام که آمدند مباحثه کنند و مناظره کنند، نگاه بکنید. خداوند متعال خلائق را خلق کرده است، ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^{۳۹}. عبادت هم فرع معرفت است؛ پس معرفت باید باشد، عبادت باید باشد، بندگی باید باشد، این سرّ خلقت است. آن وقت امام علیه الصلاة

الزوائد و منبع الفوائد، مكتبة القدسی، ج ۵، ص 225 و دیگر منابع.

۲۳. ر.ک: مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، دار طوق النجاة، ج ۶، ص 3 و دیگر منابع.

۲۴. احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، ج 17، ص 211 و ج 35، ص 512؛ مسلم بن الحجاج النیشابوری، صحیح مسلم، دار طوق النجاة، ج 7، ص 122؛ محمد بن عیسی الترمذی، الجامع الکبیر (سن الترمذی)، دار الغرب الاسلامی، ج ۶، ص 124؛ ابو عبد الله الحاکم النیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 160 و بسیاری از منابع دیگر.

۲۵. سوره انفال: آیه 42.

۲۶. ر.ک: ابن عبد ربّه الاندلسی، العقد الفرید، دار الکتب العلمیة، ج 2، ص 82؛ ابو القاسم ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ج 50، ص 255.

۲۷. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 291؛ محمد بن حسین الرضی، نهج البلاغة، دار الهجرة، ص 497.

۲۸. ر.ک: ابن حجر العسقلانی، فتح الباری بشرح البخاری، المكتبة السلفية، ج ۶، ص 494.

۲۹. سوره ذاریات: آیه ۵۶.

والسلام فرمودند: «بنا عرف الله وبنا عبد الله»^{۳۰}. باید کسی باشد که وسیله معرفت باشد. باید کسی باشد که به توسط او احکام به دست ما برسد.

اما این که بگویند: «الخلافة بعدي ثلاثون سنة»^{۳۱}، در تحقیقاتی که کردیم گفتیم این حدیث دروغ است، «الخلافة بعدي ثلاثون سنة»، این حدیث باطل است و دروغ. ثابت کردیم از کتب خودشان. نخیر، امامت و خلافت ادامه دارد تا روز قیامت. «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية -یا- ميتة جاهلية»، «الأئمة بعدي إثنا عشر».

امامت از اصول دین است

و از این جا معلوم می شود که امامت از فروع نیست، امامت از اصول است. حالا در این جا یک بحثی پیدا می شود که آن بحث فقهی است که اگر بنا باشد امامت از اصول باشد، اگر از اصول دین باشد، نسبت به غیر اهل ولایت حکم فقهی چه خواهد شد؟ این را فقها باید بیان بکنند و الا از فروع نیست امامت. و ما ثابت کردیم که امامت از اصول دین است نه از فروع مذهب. این ها را ما در مباحثان گفتیم.

این مطالب به حکم علم اصول فقه است به نسبت به فقه. این مطالب به نسبت به امامت، حکم این مطالب، حکم علم اصول است نسبت به علم فقه که اساتید ما می گفتند که اگر کسی در اصول صاحب نظر نباشد، در فقه نمی تواند صاحب نظر باشد. این اموری را که الان عرض کردم که همه این امور از کلام امام رضا علیه السلام به خوبی به دست می آید و دلائلش را هم عرض کردم و از کتاب و سنت هم نقل کردم، این امور مبانی امامت اند و کتاب الاصول العامة را من تدریس کردم و بعداً نوشتم و چاپ شده و الان از کتب درسی است. همین مطالب را در آن جا مستنداً بیان کردم الحمد لله رب العالمین. و کسانی که تفصیل این مطالب را بیشتر بخواهند به آن کتاب مراجعه کنند. ان شاء الله از جلسه آینده شروع خواهم کرد به مطالبی و وارد ادله امامت بشویم.

و صلّى الله على محمد وآله الطاهرين.

۳۰. محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلّى الله عليهم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ص ۶۴؛ محمد بن

يعقوب الكليني، الكافي، دار الكتب الاسلامية، ج 1، ص 145.

۳۱. سليمان بن احمد الطبراني، المعجم الكبير، مكتبة ابن تيمية، ج 7، ص 83 و دیگر منابع.